

بررسی مضامین مشترک در نهج البلاغه و التوسل إلى التوسل

سودابه مظفری^۱

فرزانه فتاحیان^۲

چکیده

کتاب *التوسل إلى التوسل* تألیف بهاء الدین بغدادی از اندرنامه‌های ادبیات فارسی در قرن ششم هجری مشتمل بر مباحث حکمی و اخلاقی است که محتوای اصلی آن را اخوانیات و سلطانیات تشکیل می‌دهد و خطاب اصلی آن متوجه حاکمان و کارگزاران و از مضامینی مشترک با اندیشه‌های امام علی علیه السلام در *نهج البلاغه* برخوردار است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - مقایسه‌ای میزان اثرپذیری مفهومی و محتوایی بهاء الدین بغدادی را از *نهج البلاغه* در آفرینش *التوسل إلى التوسل* نمایان می‌سازد، و با محوریت حاکم و حکومت داری به عمده‌ترین مضامین مشترک این دو کتاب، از جمله توصیه به عدالت و دادورزی، تقوی و پرهیزکاری، احسان و نیکوکاری و پرهیز از ظلم و ستم می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مضامین مشترک، نهج البلاغه، التوسل إلى التوسل، حکم و اخلاق، حکومت و مردم.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، نویسنده مسئول siud42_oz@khu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران shaft86@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷

مقدمه

ترسل یا نامه نگاری از قدیمی‌ترین فنون نگارش است که در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد و رد پای آن به دوران هخامنشیان برمی‌گردد و هم به نثر و هم به نظم، و گاه آمیخته‌ای از نظم و نثر در تاریخ زبان فارسی دیده می‌شود. (دانش پژوه، ۱۳۴۹: ۴۰-۴۷) بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، منشی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه و از نویسندگان بزرگ زمان خود به شمار می‌آید. کتاب *التوسل إلی الترسل* یا *رسالات بهایی*، مجموعه‌ای از رسایل شمرده می‌شود که در قرن ششم قمری تدوین شده است. این مجموعه به نثر مصنوع نگاشته شده و از عالی‌ترین و بهترین منشآت مترسلان قدیم به شمار می‌رود. این کتاب در بردارنده فرمان‌ها، منشورهای دولتی و رسایلی است که اطلاعاتی مهم درباره تشکیلات حکومتی، آیین مملکت داری و تدبیر امور جامعه را در قرن ششم به مخاطب ارایه می‌دهد. «بهاء‌الدین بغدادی با بیان مضامین و اندرزه‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی خطاب به حاکمان و کارگزاران، این کتاب را در زمره اندرنامه‌های سیاسی قرار داده است»، (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۲) و به این گونه برای مقابله با ستم حاکمان بر مردم به تدبیرهای بازدارنده و انگیزه‌هایی برای عدالت و دیگر مسایل اخلاقی روی آورده، و از جمله به ایمان و تقوا، خودداری از ظلم و ستم و بیان آثار مخرب آن، شفقت نسبت به زیردست، مکافات گناهکار و پاداش نیکو کار و کسب نام نیک فرا خوانده است. شاعران و نویسندگان پس از قرن دوم قمری، با آمیختن عناصر حکمی ایرانی و اسلامی در ادبیات فارسی که با اثر پذیری متون نظم و نثر فارسی از قرآن و احادیث، نمود یافت، جلوه‌ای تازه به ادبیات فارسی دادند که به تدریج سیر صعودی را طی کرد تا در قرن ششم به اوج رسید.

شاعران و نویسندگان فارسی زبان پس از قرن دوم و با سپری شدن دوره فترت ادبی، صبغه‌ای تازه به ادبیات فارسی بخشیدند و با آمیختن فرهنگ ایرانی با آموزه‌های متعالی اسلامی، برگی زرین در تاریخ ادبیات فارسی گشودند. این پیوند عناصر ایرانی و اسلامی در ادبیات که با اثر پذیری متون نظم و نثر فارسی از کلام الهی، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام عینیت یافت به تدریج سیر صعودی را طی نمود تا در قرن ششم به اوج شکوفایی رسید. (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱) در این میان اثرپذیری اغلب اندرنامه‌های فارسی بعد از عصر اسلامی از اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی بیش تر به چشم می‌خورد، و نهج البلاغه که سرشار از مضامین حکمی - اخلاقی در زمینه‌های مختلف می‌باشد از دیرباز مورد توجه ادیبان ایرانی قرار گرفته است، چنان که کم‌تر اثری در ادبیات تعلیمی فارسی مشاهده می‌شود که از لحاظ فکری، زبانی و ادبی از این کتاب ارزشمند متأثر نشده باشد. کتاب *التوسل إلی الترسل* که بیش تر

جنبه تعلیمی دارد از این قاعده مستثنی نیست. بغدادی در مضامین گوناگون از اندیشه‌های امام علی (ع) اثر پذیرفته و به غنای محتوایی کتابش افزوده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه اثرپذیری ادبیات فارسی از نهج البلاغه پژوهش‌هایی انجام پذیرفته است، از جمله: «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیل و دمنه»، نوشته وحید سبزیان پور، سال ۱۳۹۰، سال اول، شماره ۱، فصلنامه ادبیات تحقیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عرب)، در این مقاله با ذکر مضمون‌ها و عبارات مشترک بین نهج البلاغه و ترجمه عربی کلیل و دمنه، به اثرپذیری ابن مقفع در ترجمه کلیل و دمنه از نهج البلاغه اشاره شده است. «بازتاب اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) در اشعار بهار»، نگاشته وحید سبزیان پور، تورج زینی وند و روشنگر ویسی، فصلنامه نهج البلاغه، سال ۱۳۹۵، سال دوم، شماره ۵، نویسندگان در این مقاله با اشاره به مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی محمد تقی بهار در دیوان اشعارش، به اثرپذیری بهار از آموزه‌های نهج البلاغه و بهره‌گیری از این آموزه‌ها در بیان مسایل سیاسی پرداخته‌اند. «مضامین نهج البلاغه در گلستان سعدی» نوشته علیرضا حاجیان نژاد، مجله سراج منیر، سال ۱۳۹۵، سال ۷، شماره ۲۲، نویسنده با ذکر ۶۰ مضمون مشترک به اثرپذیری سعدی از نهج البلاغه اشاره کرده و در پایان بدون اشاره به موارد بلاغی مدعی شده که سعدی از حیث فصاحت و بلاغت متأثر از نهج البلاغه است. «تأثیرپذیری مثنوی مولانا از نهج البلاغه» نوشته سهیلا پرستگاری و لاله معرفت، مجله متن شناسی ادب فارسی، ۱۳۹۱، سال چهارم، شماره ۴، در این مقاله، ضمن ذکر نمونه‌هایی از انواع اثرپذیری مثنوی از نهج البلاغه، اشاره شده که بیش‌ترین شواهد، مرتبط با اثرپذیری‌های مضمونی است؛ اما براساس اطلاعات نظام‌مند درباره بررسی مضامین مشترک بین دو کتاب نهج البلاغه و التوسل إلى التوسل تاکنون پژوهشی انجام نگرفته؛ لذا مقاله حاضر در این راستا به نگارش درآمده است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- مضامین مشترک بین نهج البلاغه و التوسل إلى التوسل در چیست؟

۲- بغدادی از کدام بخش از سخنان امام بیش‌ترین بهره را برده است؟

۱-۳. روش پژوهش

در راستای رایاه میزبان اثر پذیری کتاب *التوسل إلى الترسل* از *نهج البلاغه*، این پژوهش در پی بررسی وجوه اشتراک و تشابه مضمونی بین این دو کتاب گران سنگ بر اساس روش توصیفی - مقایسه‌ای است که در پنج محور مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد وجوه اشتراک چشمگیری بین دو کتاب *نهج البلاغه* و *التوسل إلى الترسل* در ارتباط با مسایل حکومت و حکومت داری، دادرزی، میانه روی و کمک به زیر دست وجود دارد که نمایانگر اثرپذیری بغدادی در کتاب *التوسل إلى الترسل* از *نهج البلاغه* است. شایان یادآوری است علامت‌های اختصاری (خ، ن و ق) به ترتیب به خطبه، نامه و کلمات قصار امام علیه السلام در *نهج البلاغه* اشاره دارد.

۲. معرفی التوسل إلى الترسل

التوسل إلى الترسل یکی از آثار شاخص نثر فارسی است که بهاء الدین بغدادی آن را در قرن ششم هجری قمری با نثری ادبی و منشیانه، نگاشته است. در کتاب "سبک شناسی" آمده: «*التوسل إلى الترسل* کتابی است مشتمل بر حوادث تاریخی، و قسمت زیادی از عادات و اخلاق و کیفیات حالات مردم و دربار و امرا و رجال نیمه دوم قرن ششم هجری و نمونه کاملی از بهترین نثر فنی و درباری آن زمان است» (بهار، ۱۳۷۰: ۱۳۷۹/۲). شمیسا با توجه به این که سبک آثار منثور را به صورت دوره‌ای بررسی کرده، در مورد نثر التوسل إلى الترسل غالباً ویژگی‌ها و موازین کلی نثر سده ششم هجری - دوره زندگی بهاء‌الدین بغدادی - را مورد توجه قرار داده و اختصاصاً در مورد سبک نثر التوسل إلى الترسل نیز بر پایه آرای بهار، صفا، عوفی و وراوینی اظهار نظر کرده است. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۱۶؛ پناهی، ۱۳۹۵: ۹۱)

این اثر که برخی آن را سرمشق مترسلان و بلغای زمان دانسته‌اند (صفا، ۱۳۶۳: ۹۷۴/۲)، «مشتمل بر دیباچه و دو فصل به عنوان مقدمه و سه قسم است. دیباچه کتاب به حمد و ثنای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و اصحابش و نیز مدح سلطان وقت و انگیزه تألیف کتاب اختصاص دارد. دو فصل پس از آن، مدح و ثنای بهاء‌الدین وزیر و مختصری در انشای فارسی و سبک‌های مختلف نویسندگان را شامل می‌شود. بخش اصلی کتاب در سه قسمت تدوین شده است: قسم اول مشتمل بر فرمان‌ها و مناشیر و عهدنامه‌ها و فتح نامه‌ها است، قسم دوم نامه‌هایی است که از سوی سلطان به امرا و ملوک نوشته شده و قسم سوم مشتمل بر اخوانیات و نامه‌هایی است که مؤلف به بزرگان عهد و دوستان خود نوشته است.» (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). التوسل إلى الترسل در زمره اندرزنانه‌های سیاسی به شمار می‌رود؛ زیرا مخاطب اصلی آن حاکمان و کارگزاران حکومت هستند. با وجود آن این نوع از اندرزنانه‌ها (سیاسی) در عصر اسلامی پس از قرن دوم هجری بین دبیران و منشیان رواج پیدا کرده؛ اما در میان ایرانیان قبل از اسلام

نیز رونق داشته است: «اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که مشخصه بارز ادبیات خصوصاً از جهت تأثیری که بعداً در ادبیات دوران اسلامی در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی گذاشته است، مجموعه اندرزه‌های آن است.» (تفضلی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). در واقع اندرزننامه‌های سیاسی با سابقه‌ای کهن در دوره باستان پدیدار شد و با انتقال منابع این عصر به دوره اسلامی، پایه‌های اندیشه ورزی سیاسی پس از اسلام را پیش از نضج گرفتن فلسفه سیاسی و شریعت نامه نویسی شکل داد. در واقع، این اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری بود که در مرکز ثقل اندرزننامه‌های سیاسی قرار گرفت و «دو ویژگی اساسی دستگاه تفکر سیاسی ایرانی؛ یعنی نظریه فرمانروایی الهی و همگرایی دین و دولت» را احیا کرد (رستم ونیدی، ۱۳۸۸: ۴۴۶؛ تاجیک نشاطیه، ۱۳۹۴: ۹۹) این اندرز نامه‌ها سیاست و حکومت را با اخلاق پیوند داده و آداب حکومت داری و تدبیر مملکت را با اصولی مثل عدالت و دینداری تعریف می‌کند. بغدادی در کتاب *التوسل إلى التوسل* نیز بر پیوند تنگاتنگ سیاست و قدرت و اخلاق تأکید نموده و سخنان و توصیه‌هایش را به زمان و مکان یا شخصی خاص محدود نکرده است.

۳. مضامین مشترک بین نهج البلاغه و التوسل إلى التوسل

دو کتاب *التوسل إلى التوسل* و نهج البلاغه در پنج محور دارای مضامین مشترک هستند: ۱. پیوند دین و سیاست؛ ۲. پیروی مردم از حاکم؛ ۳. تأثیر عدالت و سرانجام ستم؛ ۴. صفات حاکم عادل؛ ۵. مضامین اخلاقی. این محورها در دو کتاب مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد.

۳-۱. پیوند دین و سیاست

در اندیشه سیاسی امام علیه السلام دین و سیاست ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و در سایه حکومت و تدبیر حاکم احکام دینی به انجام می‌رسد؛ همان گونه که حاکم جامعه مسئولیت تدبیر و ساماندهی امور مردم و مملکت را به عهده دارد، حضرت نیز به عنوان رهبر دینی جامعه، موظف به تبلیغ و نشر اوامر الهی و نظارت بر اجرای صحیح آن در جامعه است. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام فرموده: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِمَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسِ شَيْئٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.» (خ ۱۳۱) "بارخدا، تو می‌دانی که آن کارها که از ما سر زد نه برای هم چشمی بود و نه رقابت در قدرت، و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم، بلکه می‌خواستیم نشانه

های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته ای جاری گردد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۳۰۳)

بغدادی نیز دین را از حکومت جدا نمی‌داند چنان که می‌گوید: "قوام کار شریعت و دوام نظام ملک تو امانند و اطراد احوال ملت و اتساق اعمال دولت متلازمان، رونق اسلام را استمرار جز به سایه سیاست ملوک کامگار ممکن نگردد و اساس ملک را استقرار جز به یمن حراست دین آفریدگار صورت نبندد و اهمال مصالح ملت نظام مملکت را بی‌درنگ گسسته می‌گرداند و اختلال به ارکان شریعت قاعده دولت را سخت زود مستأصل کند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۵۶)

۲-۳. پیروی مردم از حاکم

از دیدگاه سیاسی و اجتماعی امام علیه السلام، مردم تابع رهبر و حاکم جامعه خود هستند و صلاح و فساد آن‌ها به چگونگی تدبیر و سیاست حاکم بستگی دارد. چنان که می‌فرماید: "إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ". (ن: ۳۱) "چون رأی سلطان دگرگون شود روزگار دگرگون گردد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۶۷۹) و در جایی دیگر نیز به این امر مهم اشاره فرموده است: "فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ". (خ: ۲۰۷) "پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آن که والیان صلاح پذیرند." (همان، ۴۹۵)

بغدادی نیز مردم را در همه احوال تابع رهبران می‌داند: "مستحق تر کسی به قمع سلطان نفس و رفع شیطان طبیعت و اضراع حد هوا و طرقت حد شرع آن کس است که مالک نواصی امور و قادر سیاست جمهور باشد در هر چه گوید و کند همگان رغبه و رهبة بر اتباع او اجماع کنند و به مطاوعت او مسارعت نمایند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۸؛ محمودی، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

۳-۳. تأثیر عدالت بر آبادانی

امام علی علیه السلام معتقد است که هیچ چیز مانند عدالت کشورها را آباد نمی‌کند: «مَا عَمَرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ». (خ: ۱۸۴) "چیزی مانند عدالت ممالک را آباد نسازد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۴۴۷)

بغدادی هم عدالت را جزء سیاست پادشاه می‌داند که آبادانی هم در سایه آن به وجود می‌آید: "ترتیب عمارت بی‌سایه سیاست پادشاه میسر نشود و تقدیم ابواب سیاست جز بر قانون معدلت راست نیاید که لَا مُلْكَ إِلَّا بِالرَّجَالِ وَلَا عِمَارَةَ إِلَّا بِالْعَدْلِ وَالسِّيَاسَةِ." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۱)

۴-۳. سرانجام شوم ستم

اعتقاد به مکافات عمل که ناشی از پذیرش تأثیر روابط علت و معلولی در رفتار و اعمال انسان است و در همه ادیان و فرهنگ‌ها وجود دارد به دوری مردم به‌ویژه حاکمان از ظلم و ستم و آثار مخرب آن

می انجامد؛ در نهج البلاغه به عاقبت و خیم ظلم پرداخته شده است: «فَاللَّهِ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ آجِلٍ وَ خَامَةِ الظُّلْمِ». (خ: ۲۳۴) "خدا را، بترسید از تبهکاری در این جهان و کیفر ستمکاری در آن جهان." (آیتی، ۱۳۸۲: ۵۷۷)

در کتاب بغدادی نیز در این باره آمده است: "در سپردن طریق انصاف از مظنه ظلم و اعتساف دوری جوید و از دقیقه إِمَّا بَعْثِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ غافل نباشد تا در عاجل از مقاسات تبعه عتاب آمن گردد و در آجل از گذشتن عقبه عتاب فارغ آید و از انداز سایه احکام که إِذَا ظَلَمْتَ مِنْ دُونِكَ فَلَا تَأْمَنُ عِقَابَ مَنْ فَوْقَكَ سلامت یابد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۴۱)

۳-۵-۰. ویژگی‌های حاکم

۳-۵-۱. ویژگی‌های فردی حاکم

۳-۵-۱-۱. پیروی از قرآن

از آن جا که قرآن بهترین و موثق‌ترین راهنما و برنامه برای حکومت و حاکم است امام علیه السلام در نامه هایش خطاب به کارگزاران و والیان در شهرها، آن‌ها را به تبعیت از دستورهای قرآن دعوت می‌کند، چنان که در نامه به فرماندارش حارث همدانی می‌فرماید: "وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ، وَ أَجَلَ حَلَالَهُ وَ حَرَمَ حَرَامَهُ." (ن: ۶۹) "به ریسمان قرآن چنگ در زن و از آن نصیحت بجوی، حلالش را حلال بدار و حرامش را حرام." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۷۷)

در کتاب التوسل إلى التوسل نیز در خصوص پیروی حاکم از قرآن و آیات بینات آن آمده است: "می‌فرمایم تا بر خواندن قرآن که از دعایم ارکان و مصاییح اغراض اسلام است، مواظبت کند و به انوار آثار آن مستضی و به بینات آیت آن مقتدی باشد و مواعظ آن را به گوش و هوش استماع کند و فرایض آن را به جان و دل اتباع واجب داند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۶۲).

۳-۵-۱-۲. رعایت تقوی

رعایت تقوی و پرهیزگاری خداوند برای حاکم جامعه در نزد امام علی علیه السلام از چنان اهمیت‌ی بالابا برخوردار است که آن حضرت در گوشه گوشه نهج البلاغه به آن فرا خوانده و همه مردم و به ویژه حاکمان و والیان را به رعایت تقوی سفارش نموده است.

امام علیه السلام تقوای الهی را این گونه به تصویر می‌کشد: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مُفْتَاخُ سَدَادٍ وَ دَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِشْقُ مَنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، بِهَا يَنْجُحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُسَالُ الرَّغَائِبُ.» (خ: ۲۲۱) "هر آینه ترس از خدا کلید رستگاری و درستکاری و اندوخته روز بارپسین و آزادی از هر بندگی و رهایی از هر

تباهی است، هر که را نیازی باشد نیازش بدان برآید-و گریزان رهایی یابد-، هر که را خواسته ای است به خواسته های خود برسد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۵۲۷)

در کتاب *التوسل إلى التوسل* از تقوی به عنوان زاد معاد و عتاد یوم التناد و هم چنین پیرایه سیرت و سرمایه تجارت یاد شده (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۶-۱۷)، و در پابندی به آن آمده است: "تقوی و پرهیزگاری را زاد آخرت و ذخیره عقبی سازد و تَزَوَّدُ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى و مثمر سعادت عظمی و مفتوح کرامت کبری شناسد. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (همان، ۳۳).

۳-۱-۵-۳. صبر و شکیبایی

یکی از مهم ترین ارکان حکومت داری و دوام آن صبر و تحمل حاکم است که کلید موفقیت و دستیابی به مقصود به شمار می رود؛ در سخنان حکیمانه امام علیه السلام در باره صبر آمده است: «لَا يُعْدَمُ الصَّبْرُ الطُّفْرَ وَ إِن طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.» (ق: ۱۴۵). "مرد شکیبا پیروزی را از دست ندهد هر چند روزگاران سخت بر او بگذرد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۷۳)

بغدادی هم معتقد است که با صبر می توان به هدف رسید چنان که آورده: "صبر و شکیبایی را شعار خود ساز تا روزی در ادامت دامن مقصود به دست آوری." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۸)

۳-۱-۵-۴. کسب نام نیک

نام نیک اندوخته ای فناپذیر و ماندگار برای انسان است، به این جهت امام علیه السلام خوشنامی انسان را در میان مردم بهتر از ثروت معرفی می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورَثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.» (خ: ۱۲۰) "بدانید ذکر خیری که خدا در دهان مردم اندازد از مالی که به میراث می گذارد تا دیگران بخورند و زبان به ناسپاسی گشایند بسی بهتر است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۲۷۹)

بغدادی نیز در خصوص ارزش ذکر خیر و خوشنامی انسان در میان مردم چنین آورده است: "فرمودیم) دوستکامی بهره گیرد، چه نیکونامی جوهریست هر چه عزیزتر و ذخیره هر چه نفیس تر که کسوت پادشاهی بزینت آن مطرز گردد و... اگر به هزینه کردن صد خزینه به دست آید غبطنی تمام و عطیتی بزرگ و نعمتی رایگان باشد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۷)

۳-۱-۵-۵. شکر نعمت

حضرت علی علیه السلام به بیان ها و تعابیر گوناگون در میان کلام گهربارش از سپاسگزاری نعمات خداوند سخن می گوید و برای ادامه نزول رحمت الهی بر بندگان و تداوم نعمت الهی، از مردم می خواهد که سپاسگزاری از ولی نعمت خود را فراموش نکنند:

«إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ» (ق: ۱۳). "چون سرآغاز نعمت ها به شما رسد با کم سیاسی دنباله آن را نبرید." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۰۱)

در کتاب "التوسل إلى التوسل" نیز به شکرگزاری جهت استقامت مملکت و حفظ نعمات الهی فراخوانده است: "و فرمودیم تا برای استدامت استقامت مملکت خویش و استبقاء عطا و موهبت باری تعالی بر قضیت الشکر قید النعمة در وظایف شکر و سپاس هیچگونه قصور و احتباس جایز ندارد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۴).

۳-۵-۱-۶. امانت داری

یکی از ضروری ترین ویژگی های حاکم امانت داری است؛ زیرا حاکم به مثابه پدر خانواده است که رعیت به او اعتماد می کنند و او را امین خود می دانند و حاکم نیز باید به این حسن اعتماد به نیکی پاسخ بگوید و در امانت داری الگوی دیگران باشد.

امام علی (ع) در نامه ای به یکی از کارگزاران خود درباره امانت داری در اموال مردم می فرماید: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يَنْزُهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الدَّلَّ وَ الْخِزْيَ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَ أَخْزَى». (ن: ۲۶) "هر که امانت را بی ارج شمارد و در مزرع خیانت چرد و خود و دین خود را از لوٹ آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۶۴۱)

بغدادی نیز در نامه ای خطاب به حاکمی موسوم به صدرالدین خلف مکی می گوید: "می فرمایم تا در صیانت امانتی که به او سپارند مبالغتی عظیم تقدیم کند و در حفظ آن ودیعت بر مقتضی شریعت مجتهد باشد و از نظر و تصرف مصون و محفوظ دارد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۷۰-۶۹).

۳-۵-۱-۷. پرهیز از شتاب در امور

از جمله مشکلات مانع انجام درست و دقیق و برحق امور عدم بردباری و عجله کردن در آنها است. امام علی (ع) در نامه اش به مالک اشتر او را به پرهیز از عجله و ضرورت بردباری و شکیبایی در انجام کارها تا فرارسیدن زمان مناسب سفارش می کند و می فرماید: «وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ، فَصَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعُهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ». (ن: ۵۳). "از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آن ها پرهیز و نیز از سستی در انجام دادن کارها که زمان آن فرارسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سررشته اش

ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است حذر نماید، پس هر چیزی را به جای خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان. " (آیة، ۱۳۸۲: ۷۴۹)

در توصیه بغدادی در راستای به تأخیر انداختن انجام امور در زمان مناسب خودش برای تحقق صحیح و استحکام در آنها، خطاب به یکی از حاکمان آمده است: "امور مملکت را بی تعجیل که عزیمت را از مواقع اصابت ارهاق کند و تأخیری که فرصت بر مردم فایده گرداند، به کفایت رساند و توقف و تثبیت نیز بعد از وضوح بینت و تقدیم شرایط تحقیق بحدی که شبهات را بر خاطر مستولی گرداند و تردد ناصواب را باندیشه راه دهد نامحمود شناسد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۶۶-۸۳).

۳-۱-۵-۸. عیب پوشی

توجه نکردن به کاستی ها و عیب پوشی از کمالات و اخلاق حسنه همه انسان ها به ویژه مسلمانان به شمار می رود که در دین اسلام به آن بسیار سفارش شده است؛ امام علی علیه السلام در توصیه به مالک می فرماید: «وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَوْلِي الْأُولَى أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعُورَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.» (ن: ۵۳) " و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن ترین آنان در نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است؛ زیرا در مردم عیب هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آن ها سزاوارتر است. از عیب های مردم آن چه از نظرت پنهان است مخواه که آشکار شود، زیرا آن چه بر عهده توست پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است، و خداست که بر آن چه از نظرت پوشیده است داوری کند. تا توانی عیب های دیگران را بپوشان تا خداوند عیب های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، بپوشاند." (آیة، ۱۳۸۲: ۷۲۳)

بغدادی نیز این گونه از عیب جویی مردمان منع می کند: "می فرمایم که عیبجوی نباشد و ساتر معایب (مردمان) باشد، نه مظهر مثالب که «الْمُؤْمِنُ يَطْلُبُ الْمَعَاذِيرَ وَ الْمُنَافِقُ يَطْلُبُ الْعَثَرَاتِ.» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۶۹)

۳-۱-۵-۹. دوری از تکبر

از خطرهایی که همواره در کمین حاکمان و والیان است و آن ها را به پرتگاه استبداد و خودرأیی می کشاند تکبر و خودبرتربینی نسبت به مردم است. امام علی علیه السلام با آگاهی از این امر مالک اشتر را به دوری از تکبر توصیه می نماید و به او سفارش می کند که در زمان احساس غرور به عظمت خداوند بنگرد تا از غرورش کاسته شود: «وَ إِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ

مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قَدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تُقَدِّرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَ يَغْنِيُ إِيَّاكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.» (ن: ۵۳) "هرگاه از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آن ها توانایی نیست. این نگرستن سرکشی تو را تسکین می دهد و تندی و سرفرازی را فرو می کاهد و خردی را که از تو گریخته به تو باز می گرداند." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۱)

بغدادی نیز در توصیه به حاکم برای دوری از غرور و تکبر، او را متوجه ضعف وجودیش در برابر ذات باری تعالی و اقتدار حاکمیتش می کند و می گوید: "و چون قدرت و مکانت حالی که از بدایع جود یزدانی است ببینی، از عجز و اهانت اصلی که از توابع وجود انسانی است یاد آر." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۲)

۳-۱-۱-۱۰. خوشرویی

خوشرویی و بشاش بودن زیباترین و نیکوترین نشانه مؤمن است؛ چرا که الگوی خود پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام قرار داده که حتی در برخورد با مخالفان ترشروی نمی کردند. حضرت علی علیهم السلام خوشرویی را بهترین وسیله و واسطه برای آغاز دوستی معرفی می فرماید: «الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»: (ق: ۵) "خوشرویی دام دوستی است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۹۷)

در کتاب التوسل إلى التوسل نیز به خوشرویی سفارش شده است: "در استمالت دل ها به خوب زبانی و خوش سخنی و گشاده رویی که آن مصایب قلوب است، بکوشد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۸۳)

۳-۱-۱-۱۱. آمیزش درشتی و نرمی

از آن جا که طبیعت انسان از عناصر گوناگون سرشته شده است؛ لذا در برخورد با موقعیت های مختلف به ناگزیر رفتار و اخلاق و واکنش متفاوت از خود بروز می دهد، ولی انسان باید زمان و مکان واکنش مناسب را تشخیص دهد و متناسب با کنش دیگران پاسخ گوید. حضرت علی علیهم السلام در نامه ای به یکی از کارگزاران خود می فرماید: «إِخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَ أَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفُفُ أَرْفُقَ، وَ اعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ.» (ن: ۴۶) "درشتی را به پاره ای نرمی بیامیز و در آن جا که نرمی و مدارا باید، نرمی و مدارا کن؛ و در آن جا که جز درشتی تو را به کار نیاید درشتی نمای." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۰۷)

بغدادی این معنا و مفهوم را به گونه ای دیگر بیان می کند: "از فظاظت و درشت خوئی تحرز و تجنب واجب باید داشت، «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ». اما حلم و اغضا تا به درجه ای که کوتاه نظران را گستاخ و دراز دستان را دلیر گرداند و سوق فسوق هر منافق گردد و صورت عجز و فتور و سمت ضعف و قصور گردد، جایز نشمرد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۴)

۳-۵-۱-۱۲. پرهیز از هوی و هوس

یکی دیگر از مهم ترین ویژگی های اخلاقی سرپرست و حاکم چیرگی بر هوای نفسانی خویش است؛ زیرا هوای نفسانی انسان را از راه حق و درست منحرف می کند؛ امام علیه السلام در ابتدای نامه اش به مالک اشتر در باره مهار شهوات نفسانی چنین توصیه می کند: «أَمْرُهُ أَنْ يُكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ». (ن: ۵۳) "او را فرمان می دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت ها به دست گیرد و از سرکشی هایش بازدارد؛ زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد مگر آن که خداوند رحمت آورد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۱۹)

بغدادی نیز این گونه حاکم را به پرهیز از شهوت و هوای نفس توصیه می کند: "او را فرمودیم که دیو هوا را به افسون خرد در شیشه کند و شهوت خیره روی را پشت پا زند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۸)

۳-۵-۱-۱۳. پرهیز از افراط و تفریط

افراط و تفریط در هر کاری ناستوده است به خصوص اگر در امر بزرگ مملکت داری و حکومت بر مردم باشد که به ناحق و عدم اجرای عدالت می انجامد. حضرت علی علیه السلام در سخنان حکیمانه خود از افراط و تفریط بدون حساب و کتاب بازداشته می فرماید: «كُنْ سَمْحًا وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرًا.» (ق: ۳۲) "بخشنده باش و اسرافکار مباش، و میانه رو باش و سختگیر مباش." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۱۱)

و بغدادی در نهی از افراط و تفریط و دعوت به میانه روی این گونه سخن می گوید: "می فرماییم که از تفریط و افراط حواشی تحاشی لازم شمرد و علی التخصیص و التتصیص در اعطا و انفاق انجامد و اسعاف بحد تبذیر و اسراف نرساند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۹۳)

۳-۵-۱-۱۴. دوری از بخل

به عقیده امام علیه السلام شایسته نیست کسی که مسئولیت حکومت بر جامعه را به عهده دارد بخل بورزد: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبُخِيلُ، فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ.» (خ: ۱۳۱) "شما دانسته اید که سزاوار نیست کسی که بر ناموس ها و جانها و غنیمت ها و احکام مسلمین ولایت دارد و پیشوایی مسلمانان بر عهده اوست مردی بخیل و تنگ چشم باشد تا در خوردن اموالشان حریص شود." (آیتی، ۱۳۸۲: ۳۰۳)

بغدادی نیز در خویشتن داری حاکم در برابر بخل و تنگ چسبی چنین می گوید: "و حاکم در جمع خزاین و اقتنای ذخایر نام خویش را از وصمت بخل و امساک صیانت کند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۹۳)

۳-۱-۵-۱۵. فروتنی

آنچه باعث کمال انسان می شود فروتنی او دربرخورد با دیگران است. امام علی (ع) هیچ شرفی را بالاتر از تواضع و فروتنی نمی داند: «لَا حَسَبَ كَالْتَوَاضُعِ». (ق: ۱۰۹). "هیچ حسبی چون تواضع نیست." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۴۹)

بغدادی فروتنی را نردبان شرافت می داند و می گوید: "اورا فرمودیم تا از اوج صورت ترفع بذروه حقیقتی تواضع گراید که التَّوَّاضُعُ سَلْمُ الشَّرَفِ تواضع نردبان شرف است." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۳)

۳-۱-۵-۱۶. دوری از طمع

از آن جا که انسان حریص برای ارضای خودش و دستیابی به هرچه بیش تر خود را به هر پستی و رذالتی می کشاند، امام علی (ع) انسان آزمند را خوار دانسته، می فرماید: «الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدَّلِّ». (ق: ۲۱۷) "طمع کار به دان مذلت و خواری خویش گرفتار است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۹۰۱)

بغدادی در نامه اش به یکی از حاکمان می گوید: "و می فرماییم که در سر و علانیت... چشم و دل از مطامح مغوی (چشم داشت های گمراه کننده) و مطامح مخزی (طمع های خوار کننده) صیانت کند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۶۱)

۳-۱-۵-۱۷. عمل پس از اندیشه

اقدام به کاری که مترتب بر اندیشه و تفکر باشد به نیک فرجامی و هدف صایب می انجامد، حضرت علی (ع) در این خصوص چنین سفارش می فرماید: "إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا." (ق: ۲۶۶) "چون دانستید عمل کنید، و چون یقین کردید پای پیش نهید." (آیتی، ۱۳۸۲: ۹۳۷)

و بغدادی نیز چنین آورده است: "باول فکرت نظر باواخر اعمال اندازد و هم در فاتحه کار بتدبیر عاقبت بپردازد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۴۴)

۳-۱-۵-۱۸. همراهی علم و عمل

علم بدون عمل و بر عکس آن نه تنها هیچ سود و منفعتی را به دنبال نخواهد داشت، بلکه چه بسا نتایجی اسفبار و غیرقابل جبران به بار آورد. امام علی (ع) می فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ؛ وَالْعِلْمُ يُهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا اُتْحَلَ عَنَّهُ.» (ق: ۳۵۸) "باید که علم با عمل همراه باشد، پس هر که آموزد باید که بکار بندد، علم عمل را فرامی خواند اگر پاسخ داد می ماند، و گرنه از آن جا رخت بر می بندد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۹۷۹)

در کتاب *التوسل إلى التوسل* نیز چنین آمده است: "پسندیده‌تر آنکه در آن کوشد که دانش را به کردار بندد و عملش را با علم یار گرداند تا بوسیلت آن علم فریفته مزخرف باطل نشود، و به فضیلت آن عمل از پیرایه نجات عاطل نباشد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۹)

۳-۵-۲. ویژگی های اجتماعی حاکم

۳-۵-۲-۱. انتخاب کارگزاران شایسته

از مهم‌ترین و خطیرترین وظایف حاکمان جامعه، انتخاب والیان شایسته و کارگزاران کاردارن برای امور اجرایی جامعه است. امام علیه السلام در این باره به مالک اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، فَإِنَّهَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ، وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ النُّبُوَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي وَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.» (ن: ۵۳) "در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آن‌ها. و بی مشورت دیگران به کارشان مگمار؛ زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن نمونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح، آن‌ها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظ‌تر است و از طمع‌کاری بیش‌تر رویگرداندند و در عواقب کارها بیش‌تر می‌نگرند." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۳۳)

بغدادی با توجه به این امر می‌گوید: "و فرمودیم تا بر موجب «أَعْطِ الْقَوْسَ بَارِيهَا» در دیوان خویش کارکنان و اصحاب مناصب چنان نصب کند که بامانت و صیانت موصوف باشد و بهدایت و کفایت معروف، و باید که موجب تقلد و اشغال بر وفور رضا و کفایت باشد نه میل هوا و عنایت." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۸)

۳-۵-۲-۲. نظارت بر عوامل اجرایی

امام علیه السلام در نامه‌اش به مالک اشتر او را به نظارت بر کردار کارگزاران ملزم می‌کند و می‌فرماید: «ثُمَّ تَفَقَّدْ عَمَّا لَهُمْ وَابْعَثِ الْغُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ.» (ن: ۵۳) "پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار؛ زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وا می‌دارد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۳۵)

بغدادی هم از والیان می‌خواهد که بر امور نظارت داشته باشند: "و فرمودیم تا پیوسته منهیان و جاسوسان به اقصای بلاد آن طرف روانه دارد و همواره از اخبار واردان آن جانب پرسان." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۴۱)

۳-۲-۵-۳. رسیدگی به سپاهیان و امور لشکر

امام علیه السلام در بخشی از نامه خویش به مالک اشتر از او می‌خواهد به امور سپاهیان رسیدگی کند و مایحتاج آن‌ها و خانواده‌هایشان را تأمین کند تا با خیال راحت و اطمینان خاطر به پیکار با دشمنان بپردازند: «**ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا... وَ لِيَكُنْ آتَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعُدُوِّ.**» (ن: ۵۳) "آنگاه به کارهایشان آنچنان پرداز که پدر و مادر به کار فرزند خویش می‌پردازند ... باید برگزیده ترین سپاه تو در نزد تو کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه قصور نوزد و به انان یاری رساند و از مال خویش چندان بهره مندشان سازد تا هزینه خود و خانواده شان را که برجای نهاده اند کفایت کند تا یک دل و یک رأی روی به جهاد دشمن آورند." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۹-۷۳۱)

بغدادی در این خصوص چنین آورده است: "و طوایف حشم و ابناء متجنده که نگهداران حریم دولت مملکت و محافظان حوزه ملکند باندازه ایشان در ثبات قدم بندگی و حق نعمت مراعات بواجب و رعایت جانب لازم دارد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۲) و در جایی دیگر چنین می‌گوید: "و فرمودیم تا غزاة و مجاهدان را که کمال فضیلت ایشان بفتوی کتاب یزدانی و فحوی خطاب ربانی که «**وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا**» معلوم و مقرر است بمزید نعم و فیض کرم در آن خیر معظم راغب کند و بر کفایت این مهم مواظب گرداند." (همان: ۲۵)

۴-۲-۵-۳. پایبندی به عهد و پیمان

از زشت ترین و مفسده انگیزترین ویژگی های حاکم عدم پایبندی او به عهد و پیمان است، لذا حضرت والیانش را به وجوب پایبندی به عهد و پیمان حتی در صورت تخلف دشمن سفارش می‌کند: «**وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عَهْدًا أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ بِعَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ وَ أِزَعِ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ... فَلَا تُعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تُخَيِّسَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تُخْلِلَنَّ عَدُوِّكَ.**» (ن: ۵۳) "و اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده ای نیک رعایت نمای،... پس در آن چه به عهده گرفته ای خیانت مکن و پیمان را مشکن و خصمت را به پیمان مفرب." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۴۷)

بغدادی با الهام از این سخن گهربار چنین گوید: "و فرمودیم تا در عقود و عهود مخالفان و موافقان نقض و خلاف روا ندارد و فرمان «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ كَأَن مَسْئُولًا» را به یاد آورد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۷)

۳-۵-۲-۵. ترجیح دادن صلح

از وظایف حاکم تدبیر امور جامعه موافق صلاح مردم است و صلح و آرامش و اجتناب از جنگ و درگیری از خونریزی و نابه‌سامانی در جامعه پیشگیری می‌کند که حتی اگر از جانب دشمن باشد قبول آن امری مدبرانه و عاقلانه است. امام علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند زمانی که دشمن او را به صلح دعوت کرد، بپذیرد: «لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى». (ن: ۵۳) "اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند از آن روی برمتاب که خشنودی خدای در آن نهفته است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۴۷)

در کتاب *التوسل إلى التوسل* نیز متأثر از نهج البلاغه به دوری از نبرد و پذیرش صلح توصیه می‌شود: "و تا تواند از محاربت مجانبت نماید و رای مشاورت را بر جنگ و مخاصمت تقدیم دهد و خویشتن را در تسکین فتنه و طلب صلح هیچ اعضاضت و مهابت صورت نکند، و مصالحت خصمان را به رغبت صادق و اهتمام تمام پذیره شود." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۷)

۳-۵-۲-۶. پرهیز از خونریزی

امام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر او را از جنگ و خونریزی به ناحق برحذر می‌دارد: «إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بَعِيْرَ حِلْهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِيَقْمَةِ وَلَا أَعْظَمَ لَتَبِعَةِ وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَأَنْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بَعِيْرَ حَقِّهَا» (ن: ۵۳) "پرهیز از خون‌ها و خونریزی‌های بناحق، زیرا هیچ چیز بیش از خونریزی بناحق موجب کیفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگردد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۴۷)

و در ادامه نیز ریختن خون به ناحق را مایه سستی پایه‌های حکومت و زوال آن می‌داند: «فَلَا تُقْوِيَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمِ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ، وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يُثْقِلُهُ» (ن: ۵۳) "پس مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی؛ زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست سازد، بلکه آن را از میان برمی‌دارد یا به دیگران می‌سپارد." (همان، ۷۴۹)

بغدادی در این شأن چنین آورده است: "و وصیت کند... در حفظ دماء مبالغت و احتیاط برسند و چنان که فرمان ربانی که «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» در قطع ماده حیات مسلمان و هدم بنایی که فضل حق نهاده است بی جرمیتی از راه شریعت مرخص و بینتی در مذهب سیاست واضح و بعد از استیمان و استیذان او سعی نپيوندند. فَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۶)

۳-۲-۵-۷. مهربانی با مردم

قدرت و حکومت نباید مانع ایجاد رابطه عاطفی و نزدیک بین دولتمردان و مردم شود؛ زیرا دوری آن‌ها از همدیگر به مشکلاتی فراوان منجر می‌شود، به همین دلیل امام علیه السلام در نامه اش مالک اشتر را به مهربانی با مردم توصیه می‌کند: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًّا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ.» (ن: ۵۳) "مهربانی به رعیت و دوست داشتن آن‌ها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۱)

بغدادی نیز ولایتمداران را به مهربانی با مردم سفارش کرده می‌گوید: "و می‌فرماییم که تخصیص آن رعایا را که مثال در حق ایشان نافذ است در کنف رعایت و حصن شفقت خویش آرد و خویشستن را از شقاوت ابد صیانت لازم شمرد که «أَشْقَى الْوُلَاةَ مَنْ شَقِيَتْ رَعِيَّتُهُ.» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۴)

۳-۲-۵-۸. مشورت

مشورت از امور اصلی و لازمه حاکم است که در صورت عدم توجه به آن جامعه به ورطه فساد و خودکامگی حاکم خواهد افتاد: «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْتَرَ، وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.» (ق: ۱۵۲) "هر که ملک یابد همه چیز را برای خود خواهد، و هر که خودکامگی پیشه کند به هلاکت رسد، و هر که با مردم مشورت نماید در خردشان شریک شده است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۷۵)

بغدادی در این خصوص گوید: "و فرمودیم تا در مهمات که سانح شود و ملمات که واقع گردد با بزرگان حشم و مقدمان خدم و معتمدان و ثقات و کاردیدگان بر قضیت «و شَاوَرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» رود و باستبداد رأی خویش در بند استعداد دفع آن نشود." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۷)

۳-۲-۵-۹. عدل و احسان

امام در سفارش به نیکی کردن به مردم خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: "وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنٍّ [وَالِ] رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ." (ن: ۵۳) "بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به رعیتش سبب می‌شود نیکی کردن والی است در حق رعیت." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۵) و در مورد لزوم اجرای عدالت در حکومت چنین فرموده است: "إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوُلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ." (ن: ۵۳) "باید که بهترین مایه شادمانی والیان، برپای داشتن عدالت در بلاد باشد." (همان، ۷۳۱)

در کتاب *التوسل إلى التوسل* نیز این گونه آمده است: "یقین که چهره جانفزای مراد جز به حسن استمالت عدل جمال نماید و طراوت پادشاهی در جمال دلگشای انصاف بسته است و اوامر و نواهی به افاضت عدل و احسان پیوسته، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۴)

۳-۵-۲-۱۰. پرداختن به امور مردم

امام علیه السلام یکی از وظایف والیان را فراهم کردن شرایط مناسب برای گفتگو و تعیین زمان برای رسیدگی به خواست ها و حاجات مردم در کمال فروتنی و تواضع برمی شمرد: «اجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ». (ن: ۵۳) "برای کسانی که به تو نیاز دارند زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی و برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و برای خدایی که آفریدگار توست در برابرشان فروتنی نمایی." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۴۱)

بغدادی نیز در باره رسیدگی حاکم به نیازهای مردم در زمان مناسب و با رویی گشاده چنین گوید: "و فرمودیم تا به هر وقت بار عام دهد، و ملالت سامت یکسو نهد و راه وصول همگان به بارگاه خویش گشاده دارد، و سخن مظلومان و تظلم بیچارگان بشنود و اشتیاع کلام المَعْلُوفِ صَدَقَةً را کار بند شود تا اهل طغیان از خوف تدارک او دست کشیده دارند و پای طلب در دامن سلامت کشند، و درماندگان از نعمت و راحت و رحمت او بی نصیب نمانند. (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۹)

۳-۵-۲-۱۱. اول خود سپس دیگری

از جمله ویژگی هایی که یک حاکم شایسته باید به آن آراسته باشد تا کلامش در دیگران مؤثر واقع شود امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان مهم دینی-اجتماعی به شمار می رود و امام علیه السلام به آن سفارش کرده می فرماید: «و انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالتَّهْيِ بِعَدِ التَّنَاهِي!» (خ: ۱۰۴) "خود مرتکب کارهی ناپسند نشوید و دیگران را از ارتکاب آن بازدارید، زیرا شما مأمور شده اید که نخست خود از منکر بپرهیزید و سپس دیگران را از ارتکاب آن نهی کنید." (آیتی، ۱۳۸۲: ۲۳۳)

بغدادی نیز به حاکمان توصیه می کند که "در تقویم و تعدیل اخلاق و اجتناب از رذایل و شمایل و محافظت بر قوانین امر و نهی إِدْبًا بِنَفْسِكَ برخواند و نخست خویشتن را بر قهر نفس اماره یکباره قادر گرداند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۸)

۳-۵-۲-۱۲. میانه روی در امور

میانه روی در امور از سفارش های دین اسلام است؛ امام علیه السلام نیز در این باره خطاب به مالک اشتر می فرماید: «وَوَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ». (ن: ۵۳) "باید که محبوب ترین کارها در نزد تو کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بوده و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۳)

بغدادی به تأثیر از این کلام گهربار آورده: "فی الجملة در جملگی احوال و افعال بر جاده خیر الامور رود و از طرفی تفریط و افراط باعتدال اوساط گراید تا مزاج اعمال از قانون صحت منحرف نشود. (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۴)

۳-۲-۱۳. مساوات بین مردم

امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به یکی از کارگزارانش درباره قضاوت عادلانه چنین فرمودند: «وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّجِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَيْئَسُ الضُّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ». (ن: ۴۷) "با همگان -در طرز نگریستن و اشاره کردن و درود گفتن- یکسان باش تا بزرگان به طمع نیفتند که تو را به ستم کردن بر ناتوانان برانگیزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نگردند." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۰۷)

در کتاب التوسل إلى التوسل آمده است: "و فرمودیم تا به وقت داد و حکم احتیاط تمام تقدیم کند و میان بیگانه و خویش و توانگر و درویش و خرد و بزرگ و تاجیک و ترک در آن باب تفاوت جایز نداند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۴۱)

۳-۲-۱۴. گشاده رویی با مردم

در نامه امام علی (ع) خطاب به عبدالله بن عباس در هنگام سپردن ولایت بصره به وی آمده است: «سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ». (ن: ۷۶) "با مردم گشاده‌رو باش آنگاه که به مجلس در آیند و آنگاه که درباره آن‌ها حکمی کنی." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۸۷)

بغدادی هم حاکم را به گشاده رویی و خوش‌زبانی سفارش می‌کند: "هم از در استمالت در رعیت به خوب‌زبانی و خوش‌سخنی و گشاده رویی بکوش و همگان را به خوش‌سخنی و گشاده رویی بنده مطوع و چاکر مخلص خویش گردان. لِيَكُنْ وَجْهَكَ بَشًا وَ كَلَامُكَ لِيُنَا تَكُنْ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۸۳)

۳-۲-۱۵. مجازات بدکار و تشویق نیکوکار

بر حاکم لازم است که بدکار و نیکوکار را به یک دیده ننگرد بلکه متناسب با اعمال هریک با آن‌ها رفتار کند، امام به مالک اشتر می‌فرماید: "و لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِييًّا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ أَلْزِمَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ." (ن: ۵۳) "و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید، با هریک چنان رفتار کن که او خود

را بدان ملزم ساخته است. " (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۵) بغدادی گوید: "فرمودیم تا در اهانت مفسدان و اعانت مصلحان مبالغت نماید، چنان که ارباب فساد را به گوشمال ادب از بدکرداری انزجاری پیدا آید، و اصل صلاح را به دلنوازی لطف و نیکوکاری رغبت بیفزاید." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۳ و ۴۱)

۳-۵-۲-۱۶. اصلاح و آبادانی

اصلاح مملکت از هر نظر وظیفه خطیر کارگزاران در جامعه اسلامی است، حضرت درباره پذیرش مسئولیت حکومت توسط خود می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسِ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ.» (خ: ۱۳۱) "بارخدا، تو می دانی که آن کارها که از ما سر زد نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت، و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم، بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم." (آیتی، ۱۳۸۲: ۳۰۳)

بغدادی نیز بر این اصل تأکید کرده، می گوید: "و اصل معظم تر و رکن محکم تر از اصول و ارکان پادشاهی که رعایت آن از فرایض و لفظ نبوی که قاید زمام معرفت و رایذ ریاض حقیقت باشد در تحریض بر آن وارد عمارت و آبادانی ولایت است که ... مصالح جهانبانی به عمارت و آبادانی مضبوط شود." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۱۰)

۳-۶-۲. مضامین اخلاقی

۳-۶-۱. عقل مداری

عقل عامل هدایت و تشخیص خیر و شر است: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ.» (ق: ۴۱۳) "عقل تو را همین بس، که راه گمراهیت را از راه رستگاریت آشکار می سازد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۰۰۹) "نعمت عقل قاید زمام معرفت است و عطیت خرد رهنمای خیر و شر است." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۱۱)

۳-۶-۲. راز داری

«صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ.» (ق: ۵) "سینه عاقل صندوقه راز اوست." (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۷۷) "هر که را عقل یار بود و اندیشه بر کار، باختیار پرده راز خویش ندرد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۹۸)

۳-۶-۳. دنیا و آخرت

۱-۳-۶-۳. نفروختن آخرت به دنیا

«أَيَسُّ لَأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا». (ق: ۴۴۸) "هر آینه نفس های شما را بهایی جز بهشت نیست، پس خود را جز به آن مفروشید." (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۰۲۴)

"هر که ملک باقی را به ملک فانی بفروشد خسران ابد خویشتن را حاصل آرد و ارباب حقیقت او را در زمره عقلا نشمرند." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۷)

۲-۳-۶-۳. عدم دل بستگی به دنیا

امام علیه السلام در نهی از دل بستگی به دنیا می گوید: در گذشته برادری دینی داشتم که ناچیزی دنیا در نگاهش، او را در نظرم بزرگ کرده بود: «كَانَ لِي فِيهَا مَصْىَ أَخٍ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِي»، (خ: ۲۸۱) "پیش از این مرا برادری بود در راه خدا، که خرد بودن دنیا در نظرش، او را در چشم من بزرگ داشته بود." (آیتی، ۱۳۸۲: ۹۴۳)

"زخارف حیات در کفه همت او وزنی نیارد و زهرات حیات در کفه همت او وزنی نیارد." (۱۳۱۵: ۱۷)

۳-۳-۶-۳. زود گذر بودن دنیا

«فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا». (خ: ۱۳۲) "دنیا را نیافریده اند که سرای جاویدان شما باشد، بلکه گذرگاهی است." (آیتی، ۱۳۸۲: ۳۰۵)

«أَلَدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ». (ق: ۱۲۸) "دنیا سرایی است گذرگاه، نه سرایی که در آن قرار توان یافت." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۶۱)

"دنیا جای گذر است، مقام اقامت و منزل حذر است نه محل استقامت حساب دوام ابد و بقای سرمد برنگیرد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۳۶)

۴-۳-۶-۳. زوال نعمت و عزت دنیوی

«فَلَا تَتَأَفَّسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَحْرَهَا وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجْرَعُوا مِنْ صَرَائِفِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَحْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ». (خ: ۹۸) "پس در عزت و افتخار این جهان با یکدیگر رقابت مکنید و به زیورها و خواسته های آن بر خود مبالید... زیرا عزت و افتخارش پایان پذیر است و زیور و خواسته اش روی در زوال دارد." (آیتی، ۱۳۸۲: ۲۱۹)

"شما را به رها کردن این دنیا توصیه می‌کنم، در عزت دنیا و افتخارات آن رقابت نکنید، زیرا عزت و افتخارات دنیا از بین رفتنی است و زرق و برق و نعمت‌های آن به سر می‌آید. وراى آنکه بنده را توفیق یزدانی دریابد تا به نعمت جهانی که در معرض انتقال است مغرور نشود، و به عز دنیاوی که بر شرف زوال است قانع نباشد." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۷)

۳-۶-۴. قضا و قدر

امام علیه السلام امور را مغلوب قضا و قدر الهی می‌داند: «تَدُلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ.» (ق: ۱۶) "کارها دستخوش تقدیرند." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۰۱)

بغدادی نیز تدبیر را مغلوب قدر الهی می‌داند: "نیز با حکم قضا جز تسلیم و رضا چه فایده کند و دستگیری تدبیر با دستکاری تقدیر کجا نافع آید، اَلْمَقْدُورُ كَائِنٌ وَ اَلْهَمُّ فَضْلٌ." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۴۲) در جای دیگر می‌گوید: "از تقدیر یزدانی گریختن و به قضای آسمانی آویختن تعذری تمام دارد." (همان: ۲۵۴)

۳-۶-۵. شرط دوستی

امام علیه السلام شرط دوستی را در سه چیز می‌داند: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ» (ق: ۱۲۹) "دوست را دوست نتوان گفت، مگر آنگاه، که در سه جای آبروی دوست خود نگه دارد. یک جا به هنگامی که به بلایی گرفتار شود و یکی در هنگامی که حاضر نباشد و یکی بعد از مرگش." (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۶۱)

نظر بغدادی دربارهٔ دوستی برگرفته از سخن امام است: "خاصه دوستی به واجب و مخدومی به شرط، چنان که آن مجلس است که در سفر و حضر رفیقی با رفق و در غم و شادی همدمی محضر بوده و در مضایق احوال مناجح آمال دستگیری‌ها کرده." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۰۳)

۳-۶-۶. لزوم سختی برای رسیدن به هدف

از نظر امام علیه السلام عزم و اراده برای رسیدن به کمالات و مدارج عالی با راحت طلبی سازگار نیست: «لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيْمَةٌ.» (خ: ۲۱۱) "به میدان نبرد رفتن، کار دیگر است و به بزم سور رفتن، کاری دیگر." (آیتی، ۱۳۸۲: ۵۰۵)

بغدادی نیز معتقد است که: "مدارج مهتری که بی تحمل مشاق میسر نشود." (بغدادی، ۱۳۱۵: ۳۳۲)

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی دو کتاب نهج البلاغه و التوسل إلى التوسل به مضامین مشترک دست یافتیم که با عنایت به آن‌ها می‌توان با قوت و اطمینان ادعا کرد بهاء الدین بغدادی در تألیف کتابش از لحاظ معنایی و در بعضی موارد از لحاظ لغوی متأثر از نهج البلاغه بوده است. بغدادی در آرایه مضامین اخلاقی سیاسی مطرح شده در این کتاب بیش‌تر از آموزه‌های امام علیه السلام در بخش نامه‌ها، به‌خصوص نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر نخعی در زمان گماشتن وی به ولایتمداری بصره اثر پذیرفته است. در این مقاله به بیش از شصت مضمون با محوریت حکومت و مردم اشاره شده است که مهم‌ترین مضامین مشترک این دو کتاب عدالت و عدالت پروری، پرهیز از ستم، پیوند دین و سیاست، خصوصیات حاکم دادگر و دل‌ن بستن به دنیا و ترجیح آخرت بر آن است. با توجه به این موارد می‌توان به اهمیت تأثیر اندیشه‌های اسلامی در بارورتر کردن ادبیات فارسی پی برد. از طرفی این پژوهش اهمیت پرداختن به محتوا و مضمون اندرزهای سیاسی در ادبیات عربی و فارسی، و تأثیر و تأثر تنگاتنگ آن‌ها را بیش از پیش نشان می‌دهد.

منابع و مآخذ

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوازدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
۲. بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید (۱۳۱۵ق)، التوسل إلى التوسل، مقابله و تصحیح احمد بهمینیار، تهران: شرکت سهامی چاپ.
۳. بهار، محمد تقی (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. تاجیک نشاطیه، نرگس (۱۳۹۴)، "خوانش تفسیری اخلاق محسنی به مثابه اندرزنامه سیاسی عصر تیموری"، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۳، صص ۹۵-۱۲۵.
۵. تفضلی، احمد (۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش: ژاله آموزگار، تهران: سخن.
۶. حسین پناهی، فردین (۱۳۹۵)، "جستاری در ویژگی‌های سبکی التوسل إلى التوسل، پژوهش‌های نقده ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۳، صص ۸۹-۱۱۴.
۷. خاتمی، احمد (۱۳۸۰)، "ادبیات فارسی، تحت تاثیر قرآن و حدیث"، گلستان قرآن، شماره ۸۰، صص ۱۶-۱۸.
۸. خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، فن پژوه، فن نشر در ادب پارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
۹. دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۹)، "دیبری و نویسندگی"، هنر و مردم، دوره ۹ و ۱۰، شماره ۱۰۱، صص ۴۰-۴۷.
۱۰. رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی نثر، ویراست دوم، تهران: میترا.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: عوفی.
۱۳. علمی، قربان (۱۳۹۵)، "عدالت اجتماعی در نهج البلاغه"، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره یکم، صص ۵۷-۹۰.
۱۴. محمودی، مریم (۱۳۹۳)، "کارکردهای حکمی - اخلاقی کتاب التوسل إلى التوسل"، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۴۹-۱۷۰.